



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

از گمان عقیدتی - سیاسی سازمان رژیم گان پیغام مستضعفین ایران

تاسیس ۱۳۰۰

ارتجاع روزنه امید امیر یالیم

تحلیلی از اوضاع جاری خوزستان

مقدمه

- ۱- بررسی مسائل اجتماعی - سیاسی در کادر متد تحلیلی ۵
پدیده‌های انسانی - اجتماعی
- ۲- روشهای معمول برای تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی ۷
- ۳- بررسی امپریالیسم با استفاده از روشهای فوق ۹
- ۴- برهان لمی مخصوص انتلکتوئل و برهان انی مخصوص ۱۳
توده مردم .
- ۵- شیوه صحیح تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی ۱۹
- ۶- روش تحلیل ما ۲۰

فصل اول : تحلیل درد خوزستان

- ۱- چرا خوزستان در رابطه با نفوذ امپریالیسم یک منطقه ۲۲
استراتژیک است .
 - ۲- فقر ایدئولوژیک ، تفرق اجتماعی و تضاد طبقاتی مهمترین ۲۶
زمینه‌های رشد ارتجاع در خوزستان .
 - ۳- ارتجاع مذهبی ، ارتجاع منطقه‌ای ، ارتجاع داخلی ، ۲۸
معجون بهم پیوسته‌ای که بصورت دست امپریالیسم در
منطقه عمل میکنند .
 - ۴- عوامل عمده رشد گروههای مختلف مارکسیستی ۳۳
 - ۵- عوامل موثر دیگر در تشدید وخامت اوضاع خوزستان ۳۶
- فصل دوم : هشدار و اتمام حجت به دولت و رهبران انقلاب ۳۸
- فصل سوم : درمان درد خوزستان از دیدگاه ما ۵۱

" الحمد لله رب المستضعفين "

بررسی مسائل اجتماعی - سیاسی

در گذار متد تحلیلی پدیده های

انسانی - اجتماعی

مقدمه:

همانطور که در متد یا روش (شماره ۱) مطرح شد، روش تحلیل پدیده های انسانی - اجتماعی با پدیده های طبیعی متفاوت است. چرا که اگر پدیده های انسانی - اجتماعی را چونان پدیده های طبیعی، بر اساس قوانین معینی که ناشی از ضوابط حاکم بر حرکت پدیده های طبیعی می باشد، بررسی و تحلیل کنیم تا بتوانیم آینده حرکت آنها را پیش بینی کنیم - اولین چیزی که قربانی این متد تحلیلی میشود اراده انسان، که وجه تمایز عمده پدیده های انسانی - اجتماعی با پدیده های طبیعی است، خواهد بود.

در این رابطه، دانستیم که قرآن برای تحلیل و بررسی دودسته پدیده فوق، دو متد متفاوت ارائه میدهد. وهمان

طور که در ادامه این مقاله خواهد آمد، یکی از مسائلی که باعث میشود تا روشنفکران در تحلیل مسائل مختلف انسانی - اجتماعی از جمله مسائل اجتماعی - سیاسی، به بن بست برسند و نتوانند آینده سیاسی حرکت اجتماع را پیش بینی کنند، بسط دادن قوانین علمی ای که در رابطه با پدیده های طبیعی بدست آورده اند به حیطه عملکرد پدیده های انسانی - اجتماعی است. که با الیجار اراده انسان را نادیده انگاشته و در نتیجه تحلیل آنها به بن بست خواهد رسید. بنابراین، متد تحلیلی ای که برای پدیده های انسانی - اجتماعی بکار میگیریم با توجه به اراده آنها و به عبارت دیگر حرکت "جبری" - اختیاری "آنهاست (لا جبرا" و لا تفویض بل امر بین الامرین). اما متد تحلیلی ای را که در مورد پدیده های طبیعی بکار میبریم در رابطه با حرکت "جبری" آنها می باشد.

اکنون پس از اینکه دانستیم متد تحلیل پدیده های انسانی - اجتماعی با متد تحلیل پدیده های طبیعی متفاوت است، در متد تحلیل پدیده های انسانی - اجتماعی، متدی را ارائه میدهم که توسط آن، مسائل اجتماعی - سیاسی که بخشی از مسائل انسانی - اجتماعی هستند مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرند. و بالطبع با استفاده از این متد می توان پیش بینی های واقعگرایانه تری از آینده سیاسی حرکت اجتماع ارائه داد، چرا که این متد، اراده انسان را در تغییر سرنوشتش دخیل میداند.

روشهای معمول برای تحلیل

مسائل اجتماعی - سیاسی

معمولا "برای اثبات یک موضوع، از دو طریق یا از دو برهان استفاده میشود. اول برهان لمی (از علت به معلول پی بردن) و دوم برهان انی (از معلول به علت رسیدن). در طریق اول (برهان لمی)، برای شناخت موضوع (علت، و معلول و رابطه بین آنها)، ابتدا به شناسایی علت می پردازند تا از طریق شناخت آن به چگونگی تحقق یا مکانیزم پیدایش معلول و نیز دینامیسم وجودی آن پی ببرند، زیرا که تحقق معلول پس از علت، امری اجتناب ناپذیر است.

طریق دوم (برهان انی) درست برعکس طریق اول است. یعنی برای شناخت یا اثبات یک موضوع، از طریق شناخت دینامیسم معلول، که بازتاب علت می باشد، وارد می شوند و به وجود علت و روابط موجود بین علت و معلول پی میبرند.

در این رابطه، برای تحلیل و شناسایی یک مساله اجتماعی - سیاسی، از دو برهان فوق بدین نحو استفاده می شود که با از طریق بررسی و شناخت علل و عواملی که پیدایی این مساله اجتماعی - سیاسی را موجب شده اند به مکانیزم

پیدایش آن و نیز دینامیزم وجودیش (که هر دو بازتاب آن علل و عوامل هستند) پی میبرند (برهان لمی) . و یا از طریق شناسایی بازتابهای علل و عوامل مزبور (این بازتابها ، همان دینامیسم مساله اجتماعی - سیاسی مورد نظر است) به علل و نیز چگونگی پیدایی این بازتابها (روابط بین علت و معلول) واقف می شوند (برهان انی) .

توضیح اینکه ، برای شناخت یک موضوع " اجتماعی سیاسی " - یا اصل موضوع (علت) را مستقیما " مورد بررسی قرار میدهند (این مطالعه و بررسی بصورت تئوریک و ذهنی انجام میشود) تا به بازتابهای آن در اجتماع (معلول) ، پی ببرند (برهان لمی) - زیرا که موجودیت اصل موضوع (علت) ، حتما " بازتابهای خود را (معلول) بدنبال دارد - و یا با بررسی و تحلیل عینیت بازتابهای موضوع (این بررسی و تحلیل شکل عملی و عینی دارد) یعنی معلول ، به اصل موضوع (تئوریهای ذهنی امان) یعنی علت ، پی میبرند (برهان انی) .

بررسی امپریالیسم با استفاده از روشهای فوق

مثلاً "برای شناخت مسأله" "جهان‌خوارگی" که خصیصه عمده امپریالیسم است - دو برهان فوق دو راه متفاوت را پیشنهاد میکنند.

اول، شناخت اصل موضوع (امپریالیسم) بعنوان علت و دوم، شناخت بازتابهای آن که بصورت عملکرد امپریالیسم در جوامع مختلف تبارز یافته است. بعنوان معلول. از هر دو طریق، میتوان به خصیصه عمده امپریالیسم که جهان‌خوارگی است پی برد.

طریق اول (برهان لمی)، پروسه تکوین امپریالیسم را از کمون اولیه تا فئودالیت و سرمایه داری رقابتی و سرمایه داری سازشی و چگونگی رشد سرمایه داری و کیفیت پیدایش سرمایه داری سازشی از سرمایه داری رقابت تا امپریالیسم را، مورد مطالعه قرار میدهد (بالتبع این مطالعه، در شرائط عینی امکان پذیر نیست و باید از لابلای کتابها و تئوریهای مدون به این شناخت دست پیدا کرد) و براساس این مطالعه و بررسی - عوامل پیدایش، اصطکاکهای مسیری، کاتالیزورهای حرکتی و سایر خصوصیات امپریالیسم را به ما می‌شناساند.

پس از این شناخت است که عملکرد های امپریالیسم در جوامع مختلف (معلول) برای ما روشن میشود و به خصیصه عمده امپریالیسم ، یعنی جهان خواری (رابطه بین علت و معلول) پی میبریم .

در این مرحله ما هنوز وارد عینیت عملکرد امپریالیسم در جوامع مختلف و واکنشهایی که این جوامع در مقابل امپریالیسم از خود نشان میدهند (اعم از انقلابات و حرکت های مختلف ضد امپریالیستی و یا سکون و سکوت در مقابل امپریالیسم) نشده ایم (۱) .

بلکه در طی مطالعات تئوریک خویش به این حقیقت رسیده ایم که امپریالیسم برای حفظ منافع خویش در نقاط مختلف مجبور خواهد شد که از قدرت نظامی و تاکتیکهای مختلف سیاسی استفاده کند (وسوسه های آشکار و مخفی) .

بدین ترتیب ، ما فقط به یک سری تئوریهای ذهنی که

(۱) مثلاً " هنوز نمیدانیم که امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع خویش در خاور دور ، چهل میلیون تن بمب بر سر مردم مبارز ویتنام فرو می ریزد . و یا دولت فرانسه ، قبله گاه آزادی ! ! در یک روز ۴۵۰۰۰ نفر را در ماداگاسکار (مالا گاسی) قتل عام میکند ! و یا لژیون خارجیش را که خونخوار ترین افراد را از سراسر جهان در آن جمع آوری کرده است برای قتل عام مردم و انقلابیون زئیر به کاتانگا میفرستد !

شناخت ما را نسبت به امپریالیسم و عملکرد های آن تشکیل می‌دهند ، دست یافته ایم ، اما هنوز عینیت این تئوریه‌ها را بررسی نکرده ایم .

مثلاً " در مورد انقلاب خودمان ، ما براساس مطالعه خصوصیات امپریالیسم آمریکا ، این کلیت ذهنی را داریم که امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا که در اثر قیام ملت ما زخم مهلکی بر پیکرش خورده آرام نخواهد نشست و پیوسته در صدد توطئه چینی و دسیسه پردازی است تا منافع از دست رفته خویش را دوباره به چنگ آورد . اما عینیت این مساله را در جامعه خودمان ^(۱) هنوز بررسی نکرده ایم (یعنی هنوز وارد برهان انی نشده ایم) و اثبات این تئوری ذهنی ما (که آنرا از طریق برهان لمی کسب کرده ایم) زمانی صورت می‌گیرد که بازتابهای امپریالیسم را در جامعه خودمان مورد بررسی قرار دهیم . که این بررسی از طریق برهان انی صورت می‌گیرد .

و اما بررسی امپریالیسم از طریق دوم (برهان انی) به این صورت است که بجای اینکه چگونگی پیدایش آن را در طی یک پروسه تکوینی از کمون اولیه تا ... سرمایه داری رقابتی و انتقال آن به سرمایه داری سازشی و سپس امپریالیسم

(۱) یکی از این عینیتها ماجرای خوزستان است که موضوع تحلیل ما در این مقاله است .

مورد مطالعه قرار دهیم—زمینه عمده رشد سرمایه داری
(و یا امپریالیسم) ، یعنی کشورهای زیر سلطه را مورد بررسی
قرار می‌دهیم تا به دینامیسم وجودی امپریالیسم و در نتیجه
خصیصه عمده آن (جهان‌خوارگی) پی ببریم .

بنابراین ، در این شیوه تحلیل — ما بازتابهای عملکرد
امپریالیسم آمریکا را در رابطه با خلقهای محروم و بپاخاسته
جهان نظیر کره ، ویتنام ، کوبا ، چین ، خاور میانه ، ایران ،
نیکاراگوئه ، ... مورد بررسی قرار می‌دهیم (بررسی معلول)
تا نسبت به خود امپریالیسم آمریکا (علت) شناخت کسب
کنیم و در نتیجه مکانیزم رابطه بین امپریالیسم و خلقهای
تحت ستم را بشناسیم (رابطه علت و معلول) .

برهان علمی مخصوص انتلکتوئل

و برهان رانی مخصوص توده مردم

البته باید این نکته را متذکر شد که انتخاب هر یک از دو شیوه فوق (برهان علمی و رانی) برای تحلیل یک مساله بخصوص اجتماعی - سیاسی (مثل مساله خوزستان) باید با توجه به میزان درک و بینش و سطح فکر افراد صورت گیرد. مثلاً "خصوصیت جهانخوارگی امپریالیسم آمریکا را (در شرایط فعلی) نمیتوان از طریق برهان علمی (مطالعه و تحقیق در باره علت برای پی بردن به معلول) به توده مردم شناساند، چراکه شناسایی امپریالیسم از این طریق مستلزم داشتن مایه های علمی است که توده مردم (در شرائط فعلی) آن را فاقدند. بنابراین باید آنها را از طریق برهان رانی یعنی شناخت بازتابهای عملکرد امپریالیسم و عینیت و سوسمهای مخفی و آشکار آن - به ماهیت حقیقی امپریالیسم آشنا کرد. یعنی لازم نیست تمامی مردم (در شرائط کنونی) سر در کتابهای قطور کرده و به تحقیق و بررسی پیرامون مکانیزم پیدایش امپریالیسم بپردازند تا بتوانند از این طریق بازتابهای عملکرد آن را در جوامع مختلف (خصوصاً جامعه خودشان) بشناسند. زیرا که توده مردم، خود در بطن عملکرد امپریالیسم قرار دارند و با گوشت و پوست

خویش، امپریالیسم را در رابطه با تاکتیکهای سیاسی - نظامی
اش (و سوسه های مخفی و آشکارش) حس میکنند و بنابراین
استعداد این را دارند که تا عینیت عملکرد امپریالیسم را
در رابطه با ستمی که برایشان می رود درک کنند و از این طریق
بتوانند بفهمند که امپریالیسم چیست و عوامل پیدایش آن ،
اصطکاکهای مسیری و کاتالیزورهای حرکتیش کدامند و بالاخره
چگونه میتوان با آن مبارزه کرد .

اما انتلکتوئل از آنجا که از یکطرف کمتر در صحنه کار
و تلاش زندگی شرکت دارد و از طرف دیگر صحنه فعالیت
وی بیشتر در زمینه مسائل تئوریک می باشد - بنابراین زمینه
پذیرشش از طریق برهان لمی مهیاتر است تا برهان انی .
توده مردم عملاً " استثمار را لمس و درک می کنند ،
بنابراین با عینیت امپریالیسم سر و کار دارند ، اما انتلکتوئل
فقط در لابلای کتابها و از طریق تئوریهای ذهنی با آن آشنا
میشود ، بنابراین با ذهنیت امپریالیسم سر و کار دارد .
نتیجه اینکه در شرائط فعلی - توده مردم باید از طریق
انی به دینامیسم مسائل اجتماعی - سیاسی پی ببرند (۱) و
انتلکتوئل از طریق انی .

(۱) در اینجا مقصود ما از " شرایط فعلی " شرایطی
است که توده ما در فقر ایدئولوژیک بسر میبرد و از نظر
خود آگاهی مکتبی اجتماعی به آن حد نرسیده است که بتواند
مقیه در صفحه بعد

پاورقی از صفحه قبل

از طریق لمی به تحلیل قضایا بپردازد. اما از نظر ما این شرایط باید عوض شوند تا توده ما در تحت شرایط جدید به خود آگاهی مکتبی - اجتماعی برسد (و این خود آگاهی زمینه ای شود برای تحقق امامت وی در زمین) و بتواند مسائل مختلف اجتماعی - سیاسی را هم از طریق لمی و هم از طریق انی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بنا بر این، اینکه ما میگوئیم در شرایط فعلی توده مردم نمی توانند از طریق لمی به تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی بپردازند. یک قانون عام و همیشگی نیست و حتما " باید تغییر کند و تغییر هم می کند.

(۲) مارکسیسم قرن نوزدهم (مارکسیسم دولتی - نه مارکسیسم علمی)، از آنجا که فقط بر اساس تئوریهای ذهنی و مطالعات کلاسیک میخواست آینده حرکت اجتماع را پیش بینی کند، دچار یک بعدی نگری شد و در نتیجه همان روش تحلیلی را که برای بررسی پدیده های طبیعی بکار میرود به سطح اجتماع هم گسترش داد و مسائل انسانی - اجتماعی را هم، بر اساس آن روشها تحلیل کرد، در نتیجه نقش اراده انسان را نادیده گرفت و بقول استالین در ماتریالیسم تاریخی - انسان همچون سنگی شد در مسیر رودخانه ای که هیچ اراده ای از خود ندارد و رودخانه بهر طرف که حرکت کند، جبرا " او را با خود خواهد برد. یکی از مهمترین نقطه

پاورقی از صفحه قبل

صغهای مارکسیسم دولتی (مارکسیسم علمی ، که مارکسیسم ناب و دست نخورده است و هنوز انگلس هم در آن تصرف نکرده ، معتقد به دیالکتیک تاریخی است و نقش اراده انسان را در حرکت های انسانی - اجتماعی نادیده نمی گیرد . اما مارکسیسم دولتی که از زمان انگلس رایج شد معتقد به ماتریالیسم تاریخی بجای دیالکتیک تاریخی است و براین اساس انسان را چونان سنگی بی اختیار در مسیر رودخانه میدانند و هیچ اراده ای برای وی قائل نیست) . در مورد تبدیل سرمایه داری رقابتی به سازشی است .

مارکسیسم دولتی توانایی شناخت سرمایه داری سازشی را نداشت . زیرا آنچه را که توانسته بود در رابطه با انقلابات قرن بیستم پیش بینی کند این بود که رقابت سرمایه داران جهانی در راه کسب منافع بیشتر ، موجبات سقوط ایشان را فراهم میکند . زیرا که رقابت ، از یکطرف سرمایه داران را ناگزیر میساخت تا از قیمت کالای خویش بکاهند و از طرف دیگر این کم کردن قیمت ، با توجه به مخارج پرسنلی و استهلاک ماشین آلات و صعود روز افزون قیمت مواد خام ، باعث ورشکستگی ایشان می شد . و اگر میخواستند قیمت کالا را کاهش ندهند . در رقابت با سایر سرمایه داران ، بازار فروش از دستشان خارج میشد . لذا تنها راه را در افزایش میزان تولید می بینند ، و بازارها را مملو از کالا میکنند و این مساله

پاورقی از صفحه قبل

هم باعث تورم کالاهای تولیدی میشود و بحرانهای عظیمی را بوجود خواهد آورد که سرمایه دار ناچار خواهد شد که برای نجات از این بحرانها، کالاهای تولیدی خویش را قبل از اینکه بدست مصرف کننده برسد نابود کند (که شاهد برخی از این بحرانها بودیم که در طی آن میلیاردها دلار کالاهای خوراکی و غیره را بدریا ریختند و یا سوزاندند در حالیکه هر روزه هزاران نفر از مردم جهان سوم خصوصا "آفریقا از گرسنگی تلف میشوند) . برخورد به این بن بست تنها راهی را که برای سرمایه دار باقی میگذارد استثمار هر چه بیشتر کارگران است یعنی کم کردن هر چه بیشتر از مزد و مزایای زندگی ایشان . اما رشد روز افزون بورژوازی و تنوع کالاهای تولیدی مصرف و نیاز کارگر را روز افزون میکند و فشار اقتصادی را بر وی بیشتر وارد می آورد در نتیجه تقاضای اضافه دستمزد میکند و چون سرمایه دار گرفتار رقابت ، ناگزیر از کم کردن دستمزد کارگر شده است ، تضاد حاصل بین منافع سرمایه دار و حقوق حقه کارگر منجر به انقلاب و نابودی سرمایه دار و سرمایه داری میشود .

اما علیرغم این تحلیل دیدیم که سرمایه داران برای جلوگیری از چنین پیشامدی ، رقابت را کنار گذاشته و بایکدیگر به سازش پرداختند و با ابداع سرمایه داری سازشی بجای رقابتی ، خود را از خطر انقلاب و نابودی رهانبدند .

بنا بر این می بینیم که مارکسیسم دولتی از آنجا که نقش
اراده انسان را در تغییر سرنوشتش نادیده انگاشت (که این
مساله خود ناشی از مطالعات یکپه‌دی‌تئوریک در مورد مسائل
اجتماعی - سیاسی بود) نتوانست تبدیل سرمایه داری رقابتی
را به سازشی پیش بینی کند .

شیوه صحیح تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی

در اینجا کاملاً روشن است که چنانچه ما بخواهیم یک مساله اجتماعی - سیاسی را (مثلاً "مساله" جاری خوزستان را) فقط از یکی از دو طریق مزبور (لمی یا انی) مورد بررسی قرار دهیم، دچار یکبندی نگری می شویم و تحلیل ما، بخشی از واقعیت را در بر خواهد داشت و بخش دیگر آن را فاقد خواهد بود. اگر فقط به ذهنیات و معلومات ذهنی خویش اکتفا کنیم، در لابلای کتابهای قطور، خود را و حقیقت را گم خواهیم کرد (۲)، زیرا واقعیت اجتماع هر لحظه در حال تغییر است و تئوریهای ذهنی ما فقط در عمل است که میتواند بارور شده و از حالت ایستایی خود خارج شود و در ستمگیری حرکت واقعیات اجتماع موثر باشد. و از طرف دیگر، عمل زندگی و غرق شدن در واقعیات نیز ما را دچار یک پرگماتیسم کاذب خواهد کرد و اولین چیزی را که فراموشمان میسازد خودمان می باشیم.

درست است که انسان میوه مبارزه و عمل است، اما آنچه که نوع این میوه را تعیین میکند، تئوری است که عمل ما در گذر آن شکل می گیرد و این تئوری است که به عمل ما جهت میدهد و بالاخره این عمل جهتدار ما است که حرکتمان را در جهت خود، سمت میدهد.

روش تحلیل ما

بنابراین از دیدگاه ما بهترین روش تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی برای یک روشنفکر استفاده از هر دو برهان لمی وانی میباشد. بدین معنی که (مثلاً) در مورد تحلیل وقایع جاری خوزستان) از طریق لمی ، به دینامیسم امپریالیسم آمریکا ، چگونگی پیدایش آن و موانع مسیری و کاتالیزورهای حرکتی و سایر خصوصیات تکوینی اش ، پی میبریم و از طریق انی ، یعنی مطالعه عملکرد های امپریالیسم در سایر جوامع (نظیر ویتنام - کوبا - چین ...) پس از انقلابشان و نیز جا پاهای امپریالیسم در خود خوزستان ، به بازتابهای فعلی عملکرد امپریالیسم در خوزستان و نیز عملکرد های احتمالی آینده وی در این منطقه واقف خواهیم شد . بدین ترتیب تئوریهای ذهنی ما (شناخت ما از امپریالیسم) در عمل (تحلیل عینی وقایع خوزستان) به تحقق می پیوندند و این تحقق عملی تئوریهای ما ، در یک رابطه متقابل باعث رشد و باروری بیشتر تئوریهای مزبور میشود و بالعکس .

البته لازم به تذکر است که مفهوم کلی شیوه تحلیل ما ، فقط در بررسی مساله جاری خوزستان ، دریافت نمیشود ، بلکه تحلیلهای متفاوت ما از مسائل مختلف اجتماعی - سیاسی

باید در یک رابطه کلی قرار گیرند تا مفهوم شیوه تحلیل
ما بدرستی روشن شود.

پایان مقدمه

۱۰۰ - ۹۹ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۸ - ۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲ - ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۲ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۹ - ۵۸ - ۵۷ - ۵۶ - ۵۵ - ۵۴ - ۵۳ - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱ - ۰

فصل اول :

تحلیل دردخوزستان

چرا خوزستان در رابطه با نفوذ امپریالیسم ، یک منطقه استراتژیک است ؟

مجموعه ویژگیهای طبیعی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و ... خوزستان - آن را بصورت یک منطقه بسیار حساس در آورده است که نقش تعیین کنندگی در سرنوشت کشورمان دارد . خوزستان که با جمعیت ۲۱۷۶۶۱۲ نفر و مساحت ۶۴۶۵۴ کیلومتر مربع ، بصورت جلگه ای هموار و مسطح در جنوب غربی ایران قرار گرفته ، پنجمین استان ایران است . پر آب ترین رودخانه های ایران (کارون ، کرخه ، دز ، جراحی ، زهره ، خیرآباد ...) این جلگه را مشروب میسازند . از جمله استان های مرزی کشور ماست و بوسیله شط العرب یا اروندرود از عراق جدا میشود و بدین لحاظ از نظر ژئوپولیتیکی موقعیت حساسی را داراست . هم مرزی با اروندرود و خلیج فارس که مغرب و جنوب این استان را فرا گرفته اند ، باعث شده است تا مهمترین بنادر بازرگانی - نفتی ایران در کناره های شط و خلیج ایجاد شوند . مهمترین این بنادر آبادان ، خرمشهر (بازرگانی) ، ماه شهر (نفتی) و شاپور (بازرگانی - نفتی) می باشند . خرمشهر مهمترین بندر بازرگانی ایران است که اکثر داد و ستدهایی که از طریق دریا صورت می گیرند ، در این بندر متمرکز می باشند .

بندر آبادان بخاطر وجود بزرگترین پالایشگاه خاور میانه و نیز کارخانه پتروشیمی در آن ، بصورت یک شهر صنعتی درآمده است .

از آنجا که خوزستان صنایعی نظیر نفت ، پتروشیمی ، ماشین سازی ، لوله سازی ، نساجی و قند و نیشکر را در خود جای داده ، بصورت مهمترین استان صنعتی ایران درآمده است .

از نظر کشاورزی ، بعلت اوضاع مساعد طبیعی همچون وجود رودخانه های پر آب و جلگه هموار و نیز وجود دوسد بزرگ و مهم ایران در آنجا زمینه بالقوه بسیار مساعدی است برای کشت محصولات که کشت هر کدام در شرائط جداگانه ای امکان پذیر است و در این استان در کنار هم انجام میشود مانند چغندر قند و نیشکر و برنج . علاوه بر این ، حاصلخیزی فوق العاده خاک آن ، راندمان تولیدات کشاورزی این استان را در سطح بین المللی بی نظیر ساخته است (سیزده چین یونجه یا طلای سبز در سال) . و بخاطر همین موقعیت بسیار مساعد کشاورزی این منطقه بوده است که کمپانیهای اروپائی و آمریکائی را تحریک کرده است تا با انعقاد قرار داد های مملکت بر بادده ، میلیونها هکتار از اراضی این استان زرخیز را در اختیار خویش گیرند . شرکتهای مختلف کشت و صنعت " ایران و کالیفرنیا " ، " ایران و هلند " ، ... یونجه مورد نیاز گاوهای کشور های خود را در اراضی این استان کشت

کرده و سپس آنها را با هواپیما به آمریکا و اروپا منتقل میکردند .
در حالیکه صاحبان اصلی مزارع مزبور بزور سر نیزه از زمین
هائی آباء و اجدادی خویش رانده میشدند .

تولیدات مهم کشاورزی این استان عبارتند از : گندم
برنج ، نیشکر ، جو ، خرما ، سبزیجات .

از نظر دامپروری ، از مراکز مهم پرورش گوسفند ، بز ،
گاو ، گاو میش ، الاغ ، اسب ، شتر و طیور می باشد .

وجود مهمترین راههای آبی (نظیر بنادر شاپور ،
خرمشهر ، آبادان و ماه شهر) و نیز راههای شوسه ، آهن ،
و هوایی ، این استان را مهمترین استان ترانزیتی ایران قرار
داده است .

منابع بسیار غنی زیر زمینی که مهمترین آنها نفت و
گازی باشند و منبع عمده تامین اقتصادی مملکت را تشکیل
میدهند اهمیت بسیار فوق العاده ای را نصیب این استان
کرده است . و در کنار منابع مزبور ، تاسیسات مهم نفتی نظیر
پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه خاور میانه است و
نیز کارخانجات پتروشیمی شاپور آبادان ، اهمیت این مساله
را دو چندان کرده است .

بزرگترین و پر آب ترین سدهای کشور ، یکی بر روی
رودخانه دز و دیگری بر روی رودخانه کارون قرار دارند که
تولید برق سالانه اولی ۲۵۵۲۰۰۰۰ مگاوات ساعت و دومی
۴۱۲۰۰۰۰۰ مگاوات ساعت می باشد .

مردم بومی منطقه زبانهای فارسی و عربی را با لهجه
های مختلف تکلم می‌کنند و اکثریت پیرو مذهب شیعه می
باشند.

نتیجه:

آنچه گفته شد چکیده ای از اوضاع طبیعی - اجتماعی
- اقتصادی و سیاسی خوزستان بود و همین مختصر کافیت
که به موقعیت بسیار حساس استراتژیک (تعیین کننده در
مقابل نفوذ امپریالیسم) این منطقه پی ببریم . و پس از
بررسی اوضاع اجتماعی - سیاسی این منطقه در شرائط فعلی
به این نکته واقف خواهیم شد که اگر از جانب مسئولین به
اوضاع جاری آن رسیدگی نشود ، لقمه چربی خواهد بود که
بابلعیده شدنش توسط امپریالیسم ، ایران به زانو در خواهد
آمد و تمام دستاوردهای انقلاب به باد فنا خواهد رفت .

فقر ایدئولوژیک ، تفرقه اجتماعی و تضاد طبقاتی مهمترین

زمینه های رشد ارتجاع در خوزستان

وجود سه خلاء " آگاهی - آزادی - عدالت " که به صورت سه فاجعه " فقر ایدئولوژیک ، تفرقه اجتماعی و تضاد طبقاتی " نمود پیدا کرده است ، زمینه ساز اصلی رشد ارتجاع در منطقه خوزستان است .

تضاد طبقاتی ، که موجب اصلی آن ، رشد بی اندازه سرمایه داری است ، درد عمده تمام مردم ایران ، از جمله مردم این خطه است که بصورت یکی از زمینه های اصلی رشد ارتجاع در این منطقه عمل میکند .

تفرقه اجتماعی در رابطه با ویژگی اجتماعی عمده این منطقه که وجود دو نژاد عرب و عجم است . زمینه دیگری برای رشد ارتجاع در خوزستان است . بخصوص که هم مرز بودن آن با کشورهای عرب همسایه که از دیر باز به " ارتجاع منطقه ای " که برای استقلال این خطه مبارزه میکرده است ، کمک میکرده اند - موقعیت حساسی را از این نظر بوجود آورده است . سرنگون شدن رژیم شاه ، و باز شدن دست " ارتجاع خارجی " (کشورهای عرب همسایه) در کمک به

"ارتجاع منطقه‌ای"، ابعاد گسترده تری به تفرقه اجتماعی
(تضاد بین عرب و عجم) بخشیده است. در این بین فقر
ایدئولوژیک، از یکطرف به آتش تفرقه اجتماعی دامن میزند
و از طرف دیگر رشد مارکسیسم را در این منطقه تسریع می-
بخشد.

آن سه خلاء و این سه فاجعه که رابطه مستقیم با یکدیگر
دارند، عامل اساسی پیدایی شاخه‌های متعدد ارتجاع در
این منطقه شده اند.

ارتجاع مذهبی، ارتجاع منطقه ای، ارتجاع داخلی و ارتجاع
خارجی - معجون بهم پیوسته‌ای که بصورت دست امپریالیسم
در خوزستان، عمل می‌کنند:

از میان شاخه های متعدد ارتجاع، چهار نوع آن با
توجه به ویژگیها و مستثنیاتی که فوقاً اشاره کردیم، زمینه
رشدی بیشتری در خوزستان داشته اند. اگر چه برحسب نوع
ویژگیهای مناطق مختلف ایران، انواع مختلف ارتجاع در
این مناطق توانسته اند رشد کنند، اما از نظر تعداد، میتوان
گفت که استان خوزستان نخستین استان ایران است که چهار
نوع عمده ارتجاع را در خود پرورده است. این چهار نوع
ارتجاع عبارتند از:

۱- ارتجاع مذهبی منطقه، که از زمان پیروزی انقلاب
بقدرت رسیده و با توجه به عدم بینش مکتبی - سیاسی،
خوزستان را عرصه تاخت و تاز و قدرت طلبی خود کرده
است و بصورت انگشتی درآمده که هر آن زینت بخش انگشتی
است. اما بیش از همه، این انگشت بدست "ارتجاع منطقه ای"
است که این ارتجاع، از آن بعنوان پوششی برای پوشاندن
عملیات ضد انقلابی خویش استفاده میکند. از آنجا که کنترل
روابط نظامی - اجتماعی خوزستان بدست "ارتجاع مذهبی"
است، موقعیت مناسبتری را برای رشد "ارتجاع منطقه ای"

فراهم آورده است. "ارتجاع مذهبی" بیش از آنکه برای اسلام و مذهب فعالیت کند، در جهت کسب قدرت و تشدید احساسات ناسیونالیستی اعراب منطقه، تلاش میکند و این مساله خود، نمونه بارزی از عدم بینش مکتبی - اجتماعی آنست. این ارتجاع، که حوزه قدرتش بیشتر در مناطق عرب نشین خوزستان است با تحریکات دائمی "ارتجاع منطقه ای" مرتباً "تظاهرات و راهپیمایی های چند هزار نفری راه می اندازد و بدینوسیله هر چه بیشتر بر احساسات ناسیونالیستی اعراب تکیه کرده و در نتیجه شکاف بین عرب و عجم را عمیقتر میسازد.

مستضعفین عرب که سالهای سال در زیر چتر رژیم وحشت و اعراب پهلوی روزگار گذرانیده اند، از فقیرترین اقشار ملت خوزستان می باشند و از این رو، ایشان که همه چشم امید خویش را به پیروزی انقلاب دوخته بودند که شاید فقر و ذلتشان پایان پذیرد، وقتی که می بینند انقلاب بثمر رسید اما آنها همچنان در زیر فشارهای کمرشکن اقتصادی و تضاد طبقاتی که هر روز هم بیشتر و عمیقتر میشود، قرار دارند - بسادگی در زیر هر پرچمی که نوید زندگی بهتر اقتصادی به ایشان بدهد جمع میشوند. در این رابطه، فقر ایدئولوژیک ایشان نیز عامل مهمی است که این امر را تشدید میکند. راهپیمایی هایی که در ظاهر به پشتیبانی از "ارتجاع مذهبی" و در واقع به پشتیبانی از "ارتجاع منطقه ای"

انجام میدهند، نمونه بارزی است از عدم بینش مکتبی اجتماعی ایشان، که آنها را بسادگی آلت دست ارتجاع کرده است.

۲- ارتجاع منطقه ای: این ارتجاع از سالیان پیش در رابطه با تحریکات کشورهای همسایه شروع به فعالیت کرده و هدف آن، مستقل کردن خوزستان و تشکیل یک "کویت ثانی" است. و به این ترتیب روشن است که مهمترین زمینه برای عملکرد امپریالیسم می باشد. "ارتجاع منطقه ای" در رژیم سابق، بعلت کنترل شدیدی که این رژیم در مورد همه مناطق خصوصا "خوزستان اعمال میکرد، فعالیت بسیار محدودی داشت اما پس از پیروزی انقلاب و نابودی رژیم سابق، موانع رشد وی از جلوش برداشته شد و خصوصا "با توسل به "ارتجاع مذهبی منطقه"، رشد بسیار زیادی کرده است. "ارتجاع منطقه ای"، علاوه بر اتصال پیدا کردن با "ارتجاع مذهبی"، با "ارتجاع خارجی" هم در رابطه است و از نظر مالی و ساز و برگ و تعلیمات نظامی از آنجا تغذیه میشود. و به این ترتیب، روز بروز در حال رشد و گسترش بیشتر است.

در اینجا نیز فقر ایدئولوژیک مردم در عمق پیدا کردن این جریان نقش بسزایی دارد. بدین خاطر که، ملتی که سالها تحت ستم و استثمار شدید قرار داشته اند و تمام امید و انتظارشان به انقلاب بوده است، از اینکه می بینند نه تنها

انتظاراتشان بر آورده نمیشود، بلکه روز بروز فقر اقتصادی و تضاد طبقاتی اشان هم بیشتر و عمیقتر میشود و جواب اعتراضشان را هم با گلوله می‌بینند، بالطبع جذب شعارهای فریبنده "ارتجاع منطقه ای" و نوکر بی جیره و مواجبش "ارتجاع مذهبی" میشوند و جهاد و مبارزه در راه آنان را جهاد و مبارزه در راه "انقلاب خلق عرب" میدانند، و اینجاست که فاجعه هر چه بیشتر عمیق میشود و ابعاد گسترده خویش را می‌نمایاند.

از سوی دیگر، عدم کارآیی سپاه پاسداران انقلاب در رابطه با ویژگیها و خطرات منطقه و هم چنین عدم بینش مکتبی - سیاسی پاسداران، ایشان را به انجام، افراط و تفریطهای خطرناکی در مورد "ارتجاع منطقه ای" واداشته است. و بدین ترتیب ناخودآگاه زمینه رشد هر چه بیشتر آن را فراهم میسازد.

۳- ارتجاع داخلی: این ارتجاع تشکیل شده از بقایای نیروهای ساواک و ارتش که پس از شکست رسوایی که از ملت ما خوردند، همچون ماری زخم خورده در پی فرصتی برای نیش زدن به مضروب خویش میباشند. این ارتجاع نیز به صورت انگشتی در دست "ارتجاع خارجی" درآمده و با همیاری وی، دست به تقویت "ارتجاع منطقه ای" و زمینه رشدی آن یعنی "ارتجاع مذهبی" میزند. "ارتجاع خارجی" ستاد عملیاتی "ارتجاع داخلی" است و با رهنمودهایی که

از ارباب قدیمی خود: امپریالیسم امریکا، می‌گیرد، "ارتجاع داخلی" و "ارتجاع منطقه ای" را تقویت می‌کند. چرا که امپریالیسم آمریکا هنوز احساس ولینعمتی نسبت به "ارتجاع داخلی" (که بقایای رژیم سرنگون شده پهلوی می‌باشد) میکند و تا آنجا که بتواند، از وجود آن برای ضربه زدن به انقلاب استفاده میکند.

۴- ارتجاع خارجی: این ارتجاع همانطور که گفتیم از کشورهای عرب همسایه تشکیل شده است و از آنجا که پیوسته در پی دست یافتن و تحقق بخشیدن به رویای همیشگی خویش یعنی "حاکمیت مطلق بر شط العرب" است، سعی دارد با گل آلود کردن آب، ماهی خویش را بگیرد، و بدین لحاظ است که منافع خویش را در همکاری و همیاری با امپریالیسم آمریکا تشخیص داده است و از این رو، در راه تقویت "ارتجاع داخلی" و "ارتجاع منطقه ای" هر چه بیشتر می‌کوشد و از نظر تجهیزات و تعلیمات نظامی، این دو را یاری میکند. همزادی با "ارتجاع منطقه ای" نیز بهانه دیگری است برای کمک "ارتجاع خارجی" به این ارتجاع.

چهار ارتجاع فوق همراه با سستکاری و عدم فاطمیت انقلابی دولت در امر ریشه کن کردن سرمایه داری، فاجعه خوزستان را در یک مسیر رشد یا بنده قرار داده است و بنا بر این همگی خود آگاه و ناخود آگاه، مستقیم و غیرمستقیم خوزستان را زمینه مناسبی جهت ترک تازی امپریالیسم آمریکا قرار داده اند.

عوامل عمده رشد گروههای مختلف مارکسیستی

همانطور که گفتیم تضاد طبقاتی عمده ترین درد مردم ایران از جمله خوزستان می باشد و چنانکه دیدیم مهمترین زمینه رشد ارتجاع در این خطه، همین تضاد طبقاتی است و همچنانکه در درد و درمان شماره یک گفتیم - تنها راه مقابله با این فاجعه، مبارزه با سرمایه داری وابسته است، سرمایه داری بی که همچون خون کثیفی در تمام اندامهای جامعه ما در جریان است و روز بروز تمام پایه های مادی و معنوی را که جامعه ما بر اساس آنها استوار است متزلزل تر میکند و به سمت تخریب و نابودی کامل سوق میدهد.

در راین رابطه - عدم قاطعیت انقلابی دولت موقت و نیز رهبران انقلاب، در امر مبارزه با سرمایه داری، این بلای خانمانسوز، از یکطرف - و وجود مناطق عمده دهقانی و کارگری و خصوصا "کارگری، در خوزستان از طرف دیگر زمینه بسیار مساعدی را برای رشد گروههای مختلف مارکسیستی از جمله گروههای چپ مارکسیستی مهیا کرده است. گروه های چپ مارکسیستی که محافظه کاری دولت، مجال اظهار وجود به ایشان داده است، مناطق دهقانی و کارگری را جولانگاه ترکتازی خویش قرار داده اند و در رابطه با شکل سازماندهی و موضعگیریشان در مقابل دولت، بعضی علنی

و بعضی مخفی به فعالیت می پردازند . و بعلمت فقرایدئولوژیک مردم و ضعف ایدئولوژیک روشنفکران مذهبی - گروه های فوق تاکنون پیشرفت زیادی چه در روستاها و چه در پالایشگاه و حتی در میان روشنفکران مذهبی ، کرده اند .

پس بطور کلی میتوان گفت که : تضاد طبقاتی شدید در رابطه با سرمایه داری وابسته ، و عدم مقابله انقلابی دولت و رهبران انقلاب با آن و نیز خصوصیت دهقان زیستی و کارگریستی این منطقه و هم چنین فقر ایدئولوژیک (که بیماری همگیری است که تمام کشورهای استعمار زده خصوصا " کشورهای اسلامی را فرا گرفته است) که نه تنها در رابطه با توده ها ، بلکه حتی در رابطه با روشنفکران ما که پیشگامان فرعی انقلابند نیز مصداق دارد - مجموعاً شرائطی را فراهم آورده اند که گروههای مختلف مارکسیستی براحتی میتوانند در آن رشد کنند .

مساله مهم دیگر در این مورد ، موضعگیری دفاعی بی است که معمولا " عناصر و گروههای مختلف مذهبی در مقابل مارکسیسم بخود می گیرند که این موضعگیری ، ضربه پذیری ایشان و قاطعیت عملکرد مارکسیستها را تقویت می کند (۱) .

(۱) اسلام دینی است که از همان ابتدای شروع حرکتش باحالت تهاجمی پیش آمده است . و هر کجا که شکست خورده و به سکون و ارتجاع کشیده شده ، بدین خاطر بوده است که
بقیه در صفحه بعد

تفرقه اجتماعی، که نمود عینی آن در خوزستان، تضاد بین عرب و عجم می باشد و عملاً "جامعه را به دو دسته متخاصم تبدیل کرده است - را نیز باید زمینه مساعد دیگری دانست برای رشد و گسترش گروه های مختلف مارکسیستی.

پاورقی از قبل

حالت تهاجمی خویش را از دست داده و حالت تدافعی بخود گرفته است. "لا اله الا الله"، که استراتژی پیامبر اسلام است یک استراتژی تهاجمی است نه تدافعی، عملکرد تهاجمی پیامبر براساس این استراتژی، ناشی از بینش عمیق مکتبی اجتماعی وی بوده است. زیرا بینش صحیح مکتبی اسلام، خود بخود حالت پویائی و تهاجمی در انسان ایجاد می کند. بنابراین حالت تدافعی گرفتن افراد و گروه های مذهبی در مقابل مارکسیسم ناشی از ضعف ایدئولوژیک ایشان می باشد و اگر این ضعف جبران شود، این مارکسیسم است که باید نسبت به اسلام در موضع تدافعی قرار گیرد.

عوامل موثر دیگر در تشدید وخامت اوضاع جاری خوزستان:

یکی دیگر از عواملی که به اوجگیری مخاصمات در این استان کمک میکند، عدم کارآیی مکتبی - سیاسی نمایندگان دولت در این منطقه است. از آن رو که، این نمایندگان پیوسته سعی بر این دارند تا با توسل جستن به هروسیلهای که ممکن است، تضادهای موجود را فرمالیته کنند. چرا که از یکطرف می‌خواهند سیاست محافظه کارانه دولت را که عدم برخورد انقلابی با سرمایه داری است حفظ کنند و از طرف دیگر با دست بدامن این و آن شدن، خشم انقلابی مردم را فرو نشانند. باید گفت که این سیاست اگر چه میتواند برای مدتی آتش را زیر خاکستر پنهان سازد و آرامشی نسبی را در منطقه برقرار کند، اما این آرامش، آرامش قبل از طوفان خواهد بود. و وقتی مردم دیدند سیاست فرمالیته کاری دولت عاملی جهت ساکت نگهداشتن ایشان است و نمی‌تواند خواسته های آنها را جامه عمل پوشد، زمینه مناسبی خواهند شد برای عملکرد چهار ارتجاع مزبور. و در این میان معلوم است که چه کسی از این آب گل آلود ماهی خواهد گرفت: امپریالیسم. از سوی دیگر، دخالت "ارتجاع مذهبی" در کنترل شهرهای مرزی خوزستان که بعلت بی تجربگی نمیتواند کنترل گسترده ای بر آنها داشته باشد، موقعیت مناسبی را برای "ارتجاع

داخلی " فراهم آورده است تا ارتباط خویش را با " ارتجاع خارجی " ، هر چه گسترده تر کند . رشد کمی گروههایی که زمینه رشد ارتجاع در آنها زیاد است و کنار گذاردن گروه های خود آگاه انقلابی از صحنه عملیات (که " ارتجاع مذهبی " از این عمل پشتیبانی میکند) ، خصوصا " در مورد کنترل مرزها ، گستردگی بیشتری به تضادهای این منطقه بخشیده است .

همانطور که گفتیم ، عدم تسلط سپاه پاسداران انقلاب به جوامع منطقه و نیز فقدان بینش مکتبی - سیاسی ایشان ، افراط و تفریطهایی را در رابطه با ارتجاع متنوع منطقه خصوصا " ارتجاع منطقه ای " بدنبال داشته است ، که این ارتجاع با همیاری " ارتجاع مذهبی " ، با علم کردن پیراهن عثمان از احساسات قوی مردم استفاده کرده و با راه انداختن راه پیمایی های متوالی تضادهای داخلی این منطقه را هر چه بیشتر عمیق کرده و زمینه را برای دست یافتن به ایده آل خویش (خوزستان مستقل) ، هر چه بیشتر فراهم میکنند . در این میان عدم توانایی ارتش در کنترل مرزها ، مجاری نفوذ ارتجاع داخلی را که وابسته به ارتجاع خارجی و عامل مستقیم امپریالیسم در منطقه می باشد ، باز گذاشته است . اما از آنجا که ارتش نیز تا حدود زیادی در کنترل " ارتجاع مذهبی " می باشد ، بنابراین ریشه ضغعیهای آن نیز به " ارتجاع مذهبی " بازگشت میکند .

فصل دوم :

هشدار و اتمام حجت به دولت و رهبران انقلاب

هشدار و اتمام حجت به دولت موقت

ورهبان انقلاب

آنچه از شرائط و اوضاع اجتماعی - سیاسی حاکم بر استان خوزستان گفته شد ، کافی بود تا ما را بدین نکتمواقف کند که با توجه به موقعیت بسیار حساس استراتژیک این منطقه ، استان خوزستان در لبه پرتگاه سقوط است ، سقوط پدماان ارتجاع . و پر واضح است که سقوط خوزستان ، سقوط ایران و انقلاب ایران را بدنبال خواهد داشت .

بنابراین با توجه به مطالعات ذهنی (لمی) و عینی - امان (انی) از شرائط اجتماعی - سیاسی خوزستان در رابطه با امپریالیسم - که آنچه را گفتنی بود گفتیم و نگفتنی ها را گذاشتیم - وظیفه انسانی و مکتبی خود میدانیم که به دولت موقت و رهبران انقلاب اتمام حجت کنیم و هشدار بدهیم که جریان جاری خوزستان که مصداق عینی کاملی است از آنچه که در درد و درمان شماره (۱) گفتیم ، تبلوری از درد هولناک تمامی ملت ایران است ، اگر به مداوای این درد در سطح کلی مملکت و بخصوص در خوزستان نپردازیم ، شعله های آتشی که در خوزستان برپا شده ، عنقریب به سایر مناطق ایران که چونان تل باروتی در انتظار شعله آتشی هستند ، سرایت خواهد کرد و انفجار حاصل ، انهدام ایران و انقلاب ایران را بدنبال خواهد داشت .

اگر ما به تحلیل اوضاع جاری خوزستان بعنوان جزئی از کل ایران پرداخته ایم نه بدین خاطر است که دیگر مناطق را پاک و عاری از ارتجاع میدانیم و یا از تحلیل آنها چشم پوشیده ایم، بلکه شناخت ما از درد خوزستان و مداوایی که برای آن ارائه می دهیم میتواند راهگشای ما باشد برای سایر مناطق، و از طرف دیگر فوریتی که حل تضادهای داخلی خوزستان دارد، ما را بر آن داشته است تا اولین تحلیل خود و اولین ارائه راه حل (جزئی) خود را از این منطقه شروع کنیم.

با ایمان کاملی که به انقلاب و دست آوردهای آن داریم در مقابل حفظ آن و حفظ ره آوردهای آن خود را مسئول می دانیم و این مسئولیت آنچنان شدید است که جای هیچگونه محافظه کاری، مصلحت بازی و حقیقت کشی برایمان باقی نمی گذارد. بنابراین با قاطعیت تمام به دولت موقت رهبران انقلاب هشدار می دهیم و اعلام می کنیم که هیچ زمان و هیچ وقتی بهتر و با ارزشتر از این زمان نیست که با صداقت و قاطعیت انقلابی به مبارزه با سرمایه داری وابسته، این خون کشی که در تمام رگ و پی جامعه مان ریشه دوانده است بپردازیم و شیوه های محافظه کارانه و ملی گردنهای مسالمت آمیز را کنار بگذاریم و سعی نکنیم با این روشهای رفرمیستی خروش انقلابی مردم را فرو بنشانیم! ملت ما سالهای سال در زیر چتر اختناق و ترور، شاهد شکنجه و زندان و کشتار

بهترین فرزندان خویش بوده است و اکنون که به خود آگاهی
رسیده و بر علیه نظام ستم و استثمار بها خاسته و بر آن پیروز
شده است، انتظار دارد که دیگر از ستم و استثمار اثری نبیند،
فقر اقتصادی و فشار تضاد طبقاتی که ملت ما سالهای سال
تحمل کرده است، بسیار عمیقتر و ریشه دارتر از آن است که
با ملی کردن سرمایه چند سرمایه دار معروف — که وابستگی
اشان به رژیم شاه مسلم بود و ما را گریزی از ملی کردن سرمایه
های ایشان نبود — بتوان برطرف نمود و زخمهای کهنه و
عمیقی را که بر پیکر این ملت وارد آمده است با این مسکنات،
مداوا کرد.

هشیار باشید که یاس حاصل از این شیوه های محافظه
کارانه، ملت ما را به بن بست مبارزاتی می کشاند و امید و
ایمان خویش را نسبت به انقلاب و اسلام، که مظهر این انقلاب
است، از دست خواهند داد. ملت ما مبارزه نکرد تا از سرمایه
داران تقاضای کمک کند و برایش حساب مستعضفین باز کنند،
بلکه قیام کرد تا علی وار حقوق از دست رفته خویش را از
مستکبرین باز پس گیرد و بالاترین طبقات جامعه را بزیر
کشد و خود به جای ایشان نشیند (منظور حاکمیت ناس است
بر ناس). قیام کرد تا استعداد های سرکوب شده خویش را
که سالها، بلکه قرنهای مجالی برای رشد نیافته اند، به بار
بنشانند و شکوفا سازد، نه اینکه او را بطور مستقیم و غیر
مستقیم از کوچکترین دخالت در امور خویش باز دارند و او

را عادت دهند که کورکورانه هر چه را به او دیکته کردند
عمل کند. و این نه شیوه ای علی وار است، بلکه...
هر روز که از انقلاب میگذرد، ملت ما حاصل خونها
و شکنجه ها و زندانها و مبارزات خویش را نمی بیند و فقط
حرف و وعده و وعید می شنود و عملاً "و عیناً" لمس می کند
و می بیند که هنوز هم کاخ نشینان آرام و مطمئن در کاخهای
خویش لمیده اند و بیچارگی و فقر کوخ نشینان را نظاره گردانده اند!
اقلیت های نژادی که سالها ستم مضاعف را تحمل
کرده اند و اکنون تمام چشم امید و انتظارشان به انقلاب
دوخته شده است تا چه ارمغانی برای ایشان می آورد - نه
تنها انتظارشان روز بروز به یاس و نومیدی از انقلاب بدل
میشود، بلکه حتی فریاد اعتراضشان را هم با گلوله پاسخ
می بینند!! و آیا از این ملت چه انتظاری بجز کارشکنی و
سقوط در دامان ارتجاع، که چشم انتظار چنین فرصتهاست،
میتوان داشت؟! خلق عرب خوزستان، نمونه بسیار روشن
و بارزی از این مدعا است.

هشدار میدهیم که اگر دولت و رهبران انقلاب، دست
از شیوه های رفرمیستی و محافظه گارانه خود برندارند و
قاطعانه و علی وار و همانطور که قرآن میگوید با "حدید"
به مبارزه با سرمایه داری برونخیزند و حاکمیت ناس را بر ناس
تحقق نبخشند - یاس و نومیدی حاصل از این شیوه های
غیر انقلابی (اگر نگوئیم ضد انقلابی!) آنچنان شوائبی

را در مردم فراهم خواهد ساخت که اگر روزی هم بخواهیم حقیقتاً "مردم را بر علیه سرمایه داری بسیج کنیم دیگر حرف ما را قبول نخواهند کرد.

هیچ زمانی و هیچ شرائطی برای مبارزه با تضاد طبقاتی، مناسبت را زایلان نیست، تمام امکانات نظامی، سیاسی، تبلیغاتی فرهنگی، و... در اختیار ماست و ایمان یک ملت پشتیبان عمل ما - اگر از این فرصت استفاده نکنیم و علی وار آخرین ضربه را بر پیکر نیمه جان سرمایه داری وابسته به امپریالیسم وارد نیاوریم باید فاتحه اسلام را بخوانیم و بدانیم که انقلاب آینده ما دیگر منشا گرفته از اسلام نخواهد بود.

نسل جوانی که امروز با هزاران امید و ایمان به اسلام و قرآن بها خاسته، نسلی است واسطه بین نسل گذشته و آینده و می خواهد با پشتیبانی ناس، اهداف توحیدی خویش را تحقق بخشد و تمام تلاش و کوشش خستگی ناپذیرش را در این راه گذاشته است تا مستضعفین ایران و جهان را در سایه ایمان و عقیده اسلامی خویش نجات دهد.

تمام سرمایه های امروز اسلام همین نسل وسط است، نسلی که هنوز ایمان دارد که اسلام میتواند تضادهای مختلف اجتماعی ملتش را برطرف کند و از ایشان الگویی بسازد برای تمام خلقهای جهان تا خود را اینگونه بسازد.

به این امید است که به تمام مستضعفین جهان نشان دهد که درست در زمانی که دو راه متفاوت و متضادی که در

پیش پای حرکت بشر بود ، بهم رسیده اند و بر سر یک میز (میز سالت) نشسته اند و نشان دادند که خلقهای جهان را بازچه خویش ساخته اند . او راه تازه ای را که خود اولین رهرو آن است ادامه میدهد و معتقد است که این تنها راهی است که میتواند بشریت را از گرداب تضادهای مختلف اجتماعی کمزائیده استعمار و استثمار و استعباد و استبداد و استعمار و . . . و خلاصه استصاف است رهانیده و به سعادت و کمال انسانی برساند .

نسلی که هنوز عاشق علی است و میخواهد علی وار باستم و استثمار مقابله کند ، و اکنون با هزاران امید در انتظار آن است تا ببیند چگونه آرمانهایش صورت تحقق پیدا خواهند کرد . در این انتظار است که ببیند اسلام چگونه با سیستم پیچیده سرمایه داری مبارزه میکند و آیا در این مبارزه چه کسی پیروز است ؟ و پیوسته در این فکر است که نکند ، تئوریهای وارداتی که مذهب را عاملی در چنگ سرمایه داری معرفی میکنند درست باشد و این بار هم اسلام به استخدام سرمایه داری درآید .

تمام سرمایه اسلام این نسل جوان است ، نسلی که بار سنگین سالها مبارزه و زندان و شکنجه و اعدام را بدوش داشته و صادقانه بخاطر اسلام ، همراه تحمل کرده است و با هشیاری و بیداری خویش پرچم خونین مبارزه را از زمان مصدق تا کنون دست بدست گردانده و تسلسل نهضت مردم را حفظ

کرده است. همین نامل جوانی که در دوران ترور و اختناق آریامهری در زیر شکنجه های قرون وسطایی و حتی بدتر از آن، فریاد "الله اکبر" ش را به نشانه پیروزی نهایی اسلام بر سقف زندانها میکوبید، به این امید که بالاخره روزی پیروزی ناس بر خناس، مستضعف بر مستکبر و حق بر باطل را ببیند و شاهد حاکمیت مظلومان و محرومان باشد.

اما امروز از یکطرف آرزها و امیدهای خویش را تحقق نا یافته می بیند و می بیند که آنچه را که دولت موقت انجام میدهد، آنچیزی نیست که او برای آن مبارزه کرد و باز می بیند که بجای روشهای قاطع علی وار که وی انتظارش را داشت سیاستهای گام به گام و محافظه کارانه برای نابودی سرمایه داری بکار برده میشود. و می بیند که این روشها حاصلی به جز مزمن تر کردن بیماری همه گیر سرمایه داری و نابودی خلقهای به زنجیر کشیده ندارد و بالاخره می بیند که آرمان های توحیدی وی بصورت تئوریهایی در کتابها و افکار باقی مانده اند.

از طرف دیگر می بیند که نه تنها از صحنه تصمیم گیریها و عملکردها کنارش گذاشته اند و نظرات او را در هیچ زمینه ای پذیرا نیستند، بلکه هرروز سعی دارند تا با چسباندن مارکهای مختلف، هر چه بیشتر او را از صحنه اجتماع طرد کنند و به انزوایش کشانند و هرروز دسیسهای تازه و تهمتی ناجوانمردانه تر بر او بندند تا مبادا محبوب مردم شود و

قدمی بسوی تحقق ایده آلهای خویش که تاکنون آنها را تحقق
نیافته دیده است ، بردارد .

اگر این نسل وسط ، امروز که به پیروزی رسیده است ،
باز هم ببیند که حاصل سالها تلاش و مبارزه او بدست کسانی
افتاده است که نه قاطعیت عملکرد او را دارند و نه او را در
کارها شرکت میدهند تا خود عمل کند ، به یاس و ناامیدی
خواهد رسید و در این صورت باید هشدار بدهیم که فردا
دیگر این نسل وجود نخواهد داشت ، هست اما دلش برای
اسلام نمی‌طبد و امید و آرزویش تحقق جامعه توحیدی نیست ،
فردا دیگر نسلی که با تلاش شبانه‌روزی چشم انتظار پیروزی
اسلام بود ، وجود نخواهد داشت . زیرا که او می‌پنداشت
اسلام مکتبی است که میتواند تمام تضادها و تفرقه‌ها و ظلمها
و استثمارها و حق‌کشی‌ها و ... را نابود سازد ، اما اکنون
می‌بیند که اولین کسی که قربانی همین اسلام شده است ،
خود او است با تمام امیدها و آرزوهایش . این است که ناامید
و مایوس میشود و این تجربه را با خویش به‌مراه میبرد که
" اسلام هم نتوانست برای نجات مردم کاری بکند " .

امروز فرصتی است که دیگر تکرار نخواهد شد اگر از آن
استفاده نکنیم و اسلام را در جامعه تحقق نبخشیم ، در مقابل
نسلهای آینده مسئول خواهیم بود . نگذارید این فرصت از
دست برود و اسلام نابود شود . ما در مقابل خدا و خلق
مسئولیم و باید از تمام امکاناتمان در جهت تحقق آرمانهای

توحیدی پیامبر و علی استفاده کنیم .

امروز چشم امید تمام مستضعفین جهان به ما دوخته شده است و در انتظارند که ببینند اسلام چه خواهد کرد و آیا میتواند بعنوان راهی تازه ، ایشان را نجات دهد و به سعادت برساند ؟ با دست خویش تیشه بر ریشه اسلام نزنیم و اسلام را بد معرفی نکنیم . حقیقت اسلام را علنا " و عملا نشان دهیم و ثابت کنیم که اسلام نه تنها عامل دست سرمایه داری نیست ، بلکه خود دشمن شماره یک آنست . امروز هر عملی که ما انجام دهیم سرعت در تمام جهان انعکاس می یابد و همه هم بنام اسلام . بنابراین اگر اعمال ما در کادر تئوریهای اسلام نباشد ، و بلکه برضد آنها باشد ، بزرگترین خیانت را به اسلام و بشریت کرده ایم .

امروز اسلام پس از سقیفه در دومین پیچ خطرناک تاریخ خویش است . اگر از این پیچ به سلامت عبورش دهیم پیروزی آن مسلم است . پس فرصت را غنیمت شماریم و با استفاده از نیروی این نسل پر شور و با ایمان که هنوز به اسلام و محمد و علی عشق میورزد ، پرچم پیروزی اسلام را برافرازیم و به همه مستضعفین منتظر جهان ، نشان دهیم که میتوانند به اسلام امیدوار باشند و تحت لوای آن بر مستکبرین پیروز شوند .

و اگر اسلام بخاطر سهل انگاری ها و سستکاریهای ما نتواند با موفقیت این پیچ را پشت سرگذارد باید فاتحه

اسلام و خدا و قرآن و حقیقت و . . . همه را تا حرکت مهدی (عج) خواند . در این صورت امید و انتظار نسل جوان واسطه نیز به پاس رونمیدی بدل خواهد شد و نسل آینده دیگر به اسلام عشق و ایمان نخواهد داشت و آن را یک دین ارتجاعی خواهد پنداشت که همدست سرمایه داری است . بنابراین برای درمان دردهای بی شمارش ، بسراغ مکتب دیگری خواهد رفت .

اگر واقعا " برای خدا و برای اسلام کار می کنیم باید این فرصتها را غنیمت بشماریم و هر لحظه اش را ارج نهمیم . چرا که هر لحظه اش به اندازه تمام تاریخ ارزش دارد . ما امروز در موقعیتی قرار داریم که نقش تعیین کنندگی تاریخ قرنهای آینده اسلام و کشورمان بر عهده ماست ، اگر نجنبیم و کاری نکنیم و اسلام را در جل این تضادهای عظیم اجتماعی یاری نکنیم و بخواهیم با شیوه های محافظه کارانه و غیر اسلامی با مسائل برخورد کنیم (آنهم به اسم اسلام) باید در انتظار این باشیم که قرآن بار دیگر از صحنه اجتماع به کنج قبرستانها پناه برد . چرا که ما لیاقت هدایت یافتن توسط آن را نداریم .

برای نجات اسلام باید با نهایت سرعت ، ایثار ، فدا کاری ، تحمل و تلاش و صبر عمل کنیم و آنچنان دلسوزانه به اسلام بنگریم که علی در هنگام سقیفه به آن نگریست . و همانطور که خودش می گوید خاشاک در چشم و خار در

گلو صبر کرد و سختی ها را تحمل کرد تا اسلام را نجات دهد .
 امروز اسلام امانتی است در دست ما که باید از آن
 پاسداری کنیم و به نسل های بعد بسپاریمش . اما بجای پاسداری
 از مرزهای ایدئولوژیک اسلام ، به گروه بندی و جبهه گیری
 بر علیه یکدیگر پرداخته ایم و آیکاش این جبهه گیریها و
 مخالفتها بر سر یک مساله ایدئولوژیک اسلامی بود ، زیرا
 در آن صورت افتخار ما بود (پیامبر میفرماید " ان فی
اختلاف علماء امتی رحمہ - اختلاف در بین عالمین امت
 من رحمت است) برای اینکه این اختلاف ، باعث باروری
 هر چه بیشتر مکتب اسلام میشد . اما فاجعه دردناک اینجاست
 که تمام اختلافات ، بدبینی ها ، شایعه پراکنی ها ، دروغ
 پردازیها ، تهمت های روا و ناروا و ... همه بخاطر گروه
 پرستی و سازمان پرستی و قشر گرایی است ، نه بخاطر خدا
 نه بخاطر قرآن و نه بخاطر نجات مستضعفین ایران و جهان .
 دست از این موضع گیریهای فرصت طلبانه و چپ گرایی
 های در لباس راست و راست گراییهای در لباس چپ برداریم
 و با تهمت زدن و پیراهن عثمان بر سر نیزه کردن ، زمینه را
 برای نفوذ و رشد ارتجاع مهیا نکنیم . از مجموعه متحد خویش
 صفوفی متفرق و پراکنده و رو به تلاشی نسازیم ، زیرا امروز
 به این وحدت احتیاج داریم ، وحدت در هدف (حفظ اسلام)
 نه در عقیده (زیرا اعتقاد به وحدت در عقیده ، ترور فکری
 است) . و سعی کنیم که اختلافات گروهی و فرقه ای و ضد

اسلامی را به اختلافات عقیدتی (ایدئولوژیک) اسلامی بدل کنیم تا مکتب اسلام را هر روز بارورتر سازیم و در سایه این باروری، پویائی در فکر و عمل پیدا کنیم و بتوانیم هر چه محکمتر روزه های امید امپریالیسم و صهیونیسم را مسدود کنیم.

اگر وحدت هدف داشته باشیم، اختلافات عقیدتی ما حتماً این وحدت را تحکیم می بخشد. اما اگر می بینیم که امروز صفوف ما هر چه بیشتر از هم دور میشوند باید بدانیم که وحدت هدف نداریم یعنی همه بخاطر خدا کار نمی کنیم، چیز دیگری را بجای خدا، هدف گرفته ایم که هر چه باشد شرک است.

پس از سالها اختناق و ترور فکری، بهترین فرصتها را بدست آورده ایم تا نقایص فکری و عملی خویش را بشناسیم و در رفع آنها بکوشیم. این فرصتهای گرانقدر را با جار و جنجالهای هیچ و پوچ و تکفیر و تسفیق کردن یکدیگر و... بیهوده از دست ندهیم. انقلاب ما و این فرصتی که بدست ما افتاده است ثمره سال ها مبارزه و جهاد و خون هزاران هزار انسانی است که بخاطر اسلام و آزادی و عدالت جنگیدند و کشتند و شهید شدند تا ما خط سرخ خونشان را به تحقق آرمانهای خدایی شان وصل کنیم. بنابراین ما در مقابل خون پاک آنها مسئولیم که راهشان را ادامه دهیم و اهداف متعالیشان را تحقق بخشیم. و اگر جز این کنیم، به تمامی

فصل سوم :

درمان درد خوزستان از دیدگاه ما

درمان درد خوزستان از دیدگاه ما:

همانطور که گفتیم، دردها و جریانات جاری خوزستان، نموداری از دردها و جریاناتی است که بالقوه و بالفعل در تمام نقاط کشور وجود دارد. بنابراین تلاش برای دستیابی به یک راه حل و درمان برای خوزستان باید در کادر تلاش برای درمان دردهای کلیه نقاط کشور انجام گیرد. اگر چه خوزستان دارای موقعیت بسیار حساس استراتژیک می باشد اما این دلیل نمیشود که آن را از سایر نقاط کشور جدا نموده و بطور جداگانه به درمان دردهای آن بپردازیم. تنها مساله ای که فوریت و اولویت ارائه درمان برای دردهای خوزستان را ایجاد میکند حساسیت موضوع خوزستان در شرائط کنونی است و سهل انگاری در مورد خوزستان باعث مزمن شدن درد آن و مساعدتر شدن زمینه نفوذ و عملکرد امپریالیسم میشود. اما برای مداوای کلیه دردهای مزمن و غیر مزمن، مخفی و آشکار خوزستان، باید یک بسیج عمومی از دولت و روشنفکران به عمل آید زیرا که فاجعه بقدری عمیق و ریشه دار است که یک جناح بخصوص قادر به مقابله با آن نیست. فاجعه عمومی مملکت و از جمله خوزستان همانطور که در تحلیل خویش به این نتیجه رسیدیم، از یک دیدگاه کلی ناشی از دو خلاء می باشد یکی تضاد طبقاتی و دیگری فقر ایدئولوژیک.

همانطور که گفتیم موجد اصل تضاد طبقاتی، سرمایه داری وابسته است که همچون خون کثیفی در تمام شریانهای حیاتی پیکر جامعه مان در جریان است. و روز بروز بر شدت درد و بیماری می افزاید. دولتهای سابق متوجه وسعت و عمق مسأله بودند و بدین لحاظ از آنجا که منافع خودشان نیز در ادامه همین وضع، نهفته بود. با در پیش گرفتن یک سلسله اقدامات رفرمیستی سعی میکردند تا سوزش درد را برای مدتی تسکین بخشند و فوران خشم توده های محروم را خاموش سازند.

اما پر واضح است که تا هنگامیکه با یک شیوه انقلابی و قاطعانه با آن به مقابله پرداخته نشود، تضادهای طبقاتی موجود روز بروز عمیقتر و فاجعه آمیز تر خواهند شد. به همین جهت مقابله با تضاد طبقاتی کاری است که فقط از عهده دولت بر می آید و نه هیچ گروه و دسته دیگر.

دولت ملی کنونی باید بجای اقدامات رفرمیستی و ظاهر سازیهای غیر انقلابی، بطور انقلابی و علی وار با سرمایه داری برخورد کند و بداند که سستی در این کار، به جز فاجعه حاصلی ندارد.

قوانین اقتصادی اسلام را نمیتوان در جامعه ای که تمام بنیانهای اقتصادی اش را سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تشکیل میدهد پیاده کرد و برای پیاده کردن این قوانین، ابتدا باید زمینه آن را مهیا کرد و این زمینه با ملی کردن

کلیه سرمایه ها آماده میشود . تمام مالهای بنا حق گرفته شده ، مستضعفین باید آزاد شده و به صاحبان اصلیش باز گردانده شوند تا بتوان نظام اقتصادی عدل را پیاده کرد (خطبه ۱۵ نهج البلاغه فیض صفحه ۶۶) . در غیر اینصورت بهیچوجه نمیتوان قوانین اقتصادی اسلام را جاری کرد زیرا حکم کاشتن دانه در زمین نامساعد را دارد ، دانه از بین میرود و میوه هم به بار نخواهد نشست .

و اما در مورد فقر ایدئولوژیک ، پر کردن این خلأ نیازمند بسیج عمومی گروههای بخود آگاهی رسیده مکتبی سیاسی کشور است . ما خود در مسیر پر کردن خلأ ایدئولوژیک گام برمیداریم و در این راه دست یاری خویش را بسوی تمام کسانی که در این مورد احساس مسئولیت می کنند ، دراز می کنیم و هر دست صادقی را که بتواند به ما و به این حرکت یاری دهد صمیمانه می فشاریم .

بنابراین کار دولت موقت این است که با امید قاطع به خدا و مردم دست بکار شده و به مقابله انقلابی با سرمایه داری بپردازد . تا تضاد طبقاتی را که تمام ارزشهای انسانی - اجتماعی - اسلامی ملت ما را به نابودی کشانده است از بین ببرد . دولت باید بداند که مقابله با این فاجعه تنها و تنها در توان اوست و تنها ، وظیفه او می باشد . دولت باید وابستگی هایش را از ارتجاع کم و بلکه قطع کند و استقلال عمل خویش را بدست آورد ، تا هم مردم بدانند حاکمان هر

آنها کیانند و هم دولت نتواند نقصانهای عمل خویش را به گردن این و آن بیندازد .

و اما کار روشنفکران مذهبی در این شرائط ، مسلح نمودن مردم به یک بینش و خود آگاهی مکتبی - اجتماعی است تا در ظل این خود آگاهی ، مردم با ملاکها ، معیارها و ارزشهای صحیح مکتبی آشنا شوند و از این طریق بر علیه تمام عوامل ضد انسانی - اجتماعی و یا غیر مکتبی واکنش بکنند .

توسط این همگامی دولت - پیشگام است که میتوان منافذ نفوذ ارتجاع را در هر منطقه ای خصوصا " خوزستان بست و روزه های امید امپریالیسم را مسدود ساخت .

ضمن مداوای این دو درد اساسی و عمده ، میتوان به مداوای دردهای فرعی و کم اهمیت تر نیز پرداخت . از جمله تفرقه اجتماعی که زمینه رشد " ارتجاع منطقه ای " می باشد . مطابق آنچه که در درد و درمان شماره (۱) گفتیم ، مقابله با تفرقه اجتماعی از طریق برقراری آزادی در کادر آگاهیهای مکتبی می باشد . و تنها با برقراری این آزادیها است که به جای تفرقه اجتماعی ، روابط برادرانه جایگزین خواهد گشت . مبارزه قاطع و اصولی با دو خلاف فقرایدئولوژیک و تضاد طبقاتی ، باعث خواهد شد تا جناحهای مختلف ارتجاع چه در خوزستان و چه در سایر نقاط ، زمینه رشدی خویش را از دست بدهند و در نتیجه رفته رفته تحلیل بروند . مثلا " ارتجاع مذهبی " در خوزستان که پس از انقلاب مردم در

نتیجه آماده بودن زمینه، شروع به رشد کرده است. در نتیجه رشد آگاهی مردم که توسط حرکت خود آگاه کننده پیشگامان مذهبی به ایشان القاء شده است رو به ضعف نهاده و باعث میشود تا خلق محروم ما که براساس یک تقلید و تبعیت کورکورانه مطیع آنها هستند، از آنها جدا شوند و ارتجاع مذهبی، با از دست دادن زمینه رشد خویش (مردم ناآگاه) ضعیف و ضعیف تر بشود. البته باید در نظر داشت که ممکن است این ارتجاع با لباسهای جدیدی خود را در صفوف مردم جا بزند. بنابراین خود آگاه کردن مردم، اگر چه زمینه رشد ارتجاع مذهبی را از آن می گیرد، اما باعث رشد این ارتجاع در یک مسیر فرصت طلبانه هم میشود. و از طرف دیگر مبارزه قاطعانه دولت با سرمایه داری، زمینه رشد اکثر نیروهای ارتجاعی و باز دارنده را از بین خواهد برد و در نتیجه روزه های امید امپریالیسم بسته خواهد شد.

بامید آنکه تحلیل و بررسی ما از مسائل جاری خوزستان و هشدار که در مورد فرصت مناسبی که در اختیارمان است داریم، همراه با ارائه درمان، بتواند راهگشای ما باشد در پرداختن به درمان دردهای عمیق جامعه مان تا دستهای مرئی و نامرئی که شب و روز در تلاشند تا واقعیتها را حقیقت جلوه دهند و بدینوسیله مذهب را کسوت ارتجاع پوشند و سرمایه های آن را که مردم میباشند از آن بگیرند، قطع شوند.

والسلام علی من اتبع الهدی